

## فرخنده باد جشن اول ماهمه

روز اول ماه مه روز نمایش همبستگی جهانی رنجبران و همه خلق‌های گیتی با یکدیگر است .  
"رنجبران جهان متحد شوید" - شعاری است که مارکسیسم برای رهائی بشریت ارائه داد ، شعاری که با تکامل مارکسیسم - لنینیسم و در انطباق با دوران امپریالیسم و عهد آزادی خلق‌های اسیر بصورت زیرین درآمد : "رنجبران جهان و همه خلق‌های گیتی متحد شوید" .

مارکس و انگلس در مانیفست حزب کمونیست این حقیقت را اعلام داشتند که : "تاکنون کلیه جنبش‌های تاریخی بوسیله اقلیت‌ها و یا بسود اقلیت‌ها انجام گرفته است . جنبش پرولتری جنبش مستقل اکثریت عظیم است که بسود اکثریت عظیم صورت می‌پذیرد . پرولتاریا ، این قشر پائینی جامعه کوئی نمیتواند برخیزد ، نمیتواند قدم کند مگر آنکه تمام روئینای قشرهایی را که تشکیل دهنده جامعه رسمی اند منفجر گرداند" .

بحث در باره نقش طبقه کارگر تا امروز نیز میان کمونیست‌ها - لنینیست‌ها از یک سو و نمایندگان طبقات غیر پرولتری از سوی دیگر ادامه یافته و بویژه پس از ظهور روزیونیسم معاصر شدت گرفته است . روزیونیست‌ها که برای نفی انقلابات اجتماعی بهر وسیله‌ای متشبث میشوند مدعی اند که طبقه کارگر در کشورهای امپریالیستی در اثر تکامل ابزارهای تولید بصورت روشنفکران و تکنیسین‌ها در می‌آید و خصوصیات طبقاتی انقلابی خود را از دست میدهد . روزیونیست‌ها کوشش فراوان در پوشاندن این اصل بکار می‌برند که تکامل ابزارهای تولید موجب افزایش نرخ استثمار میشود و نه فقط از تضاد طبقاتی میان صاحبان وسائل تولید و محرومان از وسائل تولید نیگاهد بلکه بناچار موجب تشدید آن است . واقعیت اوضاع کشورهای امپریالیستی که حاکی از گسترش روزافزون اقتصاد عظیم اقتصادی و سیاسی و طغیان توده‌ها برضد نظام موجود میباشد پاسخ محکی به تحریف روزیونیست‌هاست .

در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ، بعضی از نمایندگان طبقات متوسط مدعی شده اند که چون کارگران شهر نشین اند و روپهم رفته زندگی کم رنج تری از توده دهقانان دارند محافظه کار و غیر انقلابی گشته اند و یا لاطل درخور سرکردگی انقلاب نیستند . نمونه این فکر را میتوان در کتاب "دورخیزان روی زمین" که بفارسی نیز ترجمه شده است مشاهده کرد .

اما تمایز طبقه کارگر در فقر و محرومیت نیست . این خصوصیت را بردگان عهد باستان و دهقانان قرون وسطی و توده مردم معالک مستعمره و نیمه مستعمره نیز داشته و دارند . تمایز طبقه کارگر در چگونگی شرکت او در تولید اجتماعی است ، در اینست که با مترقی ترین وسائل تولید سروکار دارد ، متمرکز است ، با قضاوت شرایط کارش بیش از عموم طبقات دیگر تشکیل پذیر است ، برخلاف طبقات دیگر روز بروز رشد می‌یابد به علت "وارستگی" از کلیه وسائل تولید تا آخر انقلابی است و تئوری علمی و اجتماعی که زائیده دوران سرمایه داری است ( یعنی مارکسیسم - لنینیسم ) متعلق باوست .

رهبری طبقه کارگر وابسته به تعداد افراد او نیست بلکه ناشی از آن خصوصیات انقلابی است که در بالا ذکر کردیم . در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره نیروی عمده انقلابی را دهقانان تشکیل میدهند و روشنفکران انقلابی نقش بسیار مهمی ایفا میکنند ولی اگر این نیروها از طرف حزب طبقه کارگر یعنی از طرف حزبی رهبری نشوند که در موضع طبقه کارگر و عبارت دیگر در موضع مارکسیسم - لنینیسم قرار دارد انقلاب به پیروزی نهائی و رهائی زحمتکشان نخواهد انجامید .

این حزب بویژه در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره فقط از انضا طبقه کارگر تشکیل نمیشود و بقیه درص ۲

## تشبث جدید شاه

رژیم کودتا ببرد ازند . اما محمدرضا شاه که يك عمر با دست و پا دیگران عمل کرده است چگونه بفهمد که ممکن است کسانی به یاری دستور دیگران بلکه بنا بر وجدان اجتماعی خویش و بفرمان مصاحبه لاج خلق و میهن خویش فداکاری کنند ؟  
محمدرضا شاه در خطاب به روزنامه نگاران آلمانی ، مقامات رسمی آن کشور را تهدید کرد که اگر فعالیت کفدراسیون دانشجو جوان جلوگیری در روابط دولت ایران با آنها به تیرگی خواهد گرائید . وی گفت :

"من فکر میکنم شما بخاطر روابط با کشورهای دیگر و از نظر ایجاد اطاعت ، در قوانین کشور خود اقداماتی انجام دهید و به آلتی جهت ویران ساختن روابطتان با کشورهای دیگر تبدیل نشوید" .  
همه میدانند که روابط امپریالیسم آلمان با کشور ایران بر چه پایهای قرار دارد و متوجه چه هدف‌هایی است . یکی از اعضا هیئت نمایندگی حزب سوسیال دموکرات آلمان که در سال ۱۹۷۰ با ایران رفته بود پس از اظهار خشنودی از وضع روابط اقتصادی و تجاری آلمان با ایران تاکید کرد که " برای صنایع آلمان غربی امکان فعالیت در صنایع نفت ، مس و اورانیوم ایران وجود دارد " و یکی از موضوعات گفتگوی وی برانث با شاه استغاث از همین " امکان " بود . اینک محمدرضا شاه که از طمع ورزی امپریالیسم آلمان نسبت به ثروت‌های طبیعی و بازار ایران بخوبی آگاه است مانند فرومایه ترین دلال‌ها چانه می‌زند و اشاره میکند که : اگر میخواهید مقام اول را در واردات ایران حفظ کنید ، اگر اشتباهی نفت در دل شما شعله میزند ، اگر طالب افزایش سرمایه گذاری در ایران و اخذ امتیازات گوناگون هستید " در قوانین کشور خود اقداماتی انجام دهید " که بتواند وسیله سرکوب دانشجویان مبارز ایرانی در آلمان باشد و گرنه ... ما میهن خود را ب دیگران خواهیم فروخت نه شما .  
لحن محمدرضا شاه در مورد مطبوعات بقیه درص ۲

یکی از توقعات مهم محمدرضا شاه در مذاکره با صدر اعظم آلمان جلوگیری از فعالیت دموکراتیک ایرانیان مقیم آلمان بود . در اعلامیه مشترک پایان مذاکرات گفته میشود که طرفین " کلیه اقدامات لازم را " بمنظور حفظ روابط موجود فارغ از هر گونه اخلاص " اعلام داشتند . و روزنامه " کیهان " ۱۸ اسفند در تفسیر اعلامیه نوشته بود : " در مذاکرات ویلی برانت در تهران بموضوع فعالیت معدونه افراد وابسته به کفدراسیون اشاره شده است و مقامات آلمانی متذکر شد مآند که طرخی در مورد جلوگیری از فعالیت سیاسی افراد خارجی در آلمان به مجلس آلمان تقدیم شده است " .

محمدرضا شاه بخش مهمی از مصاحبه خود را با روزنامه نگاران آلمانی نیز عصبانی وار به فعالیت ایرانیان و بویژه کفدراسیون محصلین و دانشجو جوان ایرانی در آلمان اختصاص داده در صد برآمد آن را به منشا " خرابکاران بین المللی " - که معلوم نیست چه صیغهای است - نسبت دهد و دلیلش آن بود که دانشجویان ضد رژیم در همه جا شعارهای واحد و شیوه‌های مشابه دارند و این امر نمیتواند علت دیگری جز محرک واحد داشته باشد . بگفتار خود او گوش فراد دهید :

" رفتار این افراد در تمام کشورها مثلا آلمان ، فرانسه ، ایتالیا یا سانفرانسیسکو و حتی در ایران يك نواخت است زیرا آنها يك دستور را دریافت میکنند " .

محمدرضا شاه از دیدن این واقعیت سرباز میزند که همه خلق ایران و از آنجمله دانشجویان دشمن واحدی دارند که رژیم کودتاست . پس عجب نیست اگر همه خلق ایران و از آنجمله دانشجویان در صف واحدی قرار داشته باشند . روشن است که شرایط معین مبارزه برضد دشمن واحد مقتضی شعارها و شیوه‌های واحد مبارزه است . پس طبیعی است اگر دانشجویان ایرانی در همجا با شعارها و شیوه‌های واحد مبارزه بر علیه

## مخالف اونیفورم

محمدرضا شاه در مصاحبه با روزنامه نگاران آلمانی در اشارت به مبارزان ضد رژیم خویش گفت :  
" شاید کسانی باشند که خود بخود مخالف قانون و نظم آنها همچنین مخالف اونیفورم هستند " .

سخن محمدرضا شاه همان سخن دیرینه و کهنه همه مرتجعان است که قانون و نظم " خویش " را بمنزله قانون و نظم مطلق جامی‌زنند ، آن را ازلی وابدی میدانند و پیروی بی چون و چرا از آن را برای خلق مسلم می‌شمارند . هیتلر بنام قانون و " نظم جدید " جهان را ب خاک و خون کشید و میلیون‌ها نفر را در کوره‌ها سوزانید . این سیاست هیتلری نه فقط در کشورهای اشغالی بلکه در خود کشور آلمان نیز نسبت به کمونیست‌ها و دموکرات‌هایی که حاضر نبودند در برابر " نظم " موجود سرانگیختگی فرود آورند اجرا شد . هرکس از قانون و نظم هیتلری بی‌بزاری می‌جست و اونیفورم اس‌اس‌های درنده را با دیده نفرت مینگریست خائن ، دشمن آلمان ، بیگانمپرست و سزوارشقه شدن بود .

دست‌نشانده هیتلر در اسپانیا مدت سی سال است که قانون و نظم خویش را برقرار کرده است . سوارتسو که بیش از نیم میلیون از هموطنان خویش را با داس مرگ از میان برداشته بنام قانون و نظم عمل کرد ، و میکند . امپریالیسم امریکا در وقت و سایر کشورهای هندوچین و در همه جهان بنام قانون و نظم پانهمه فجایع دست زده است .

مارکس و انگلس در خطاب به بورژوازی می‌گفتند : " احکام حقوقی شما تنها عبارتست از اراده طبقه شما که بصورت قانون درآمد ، اراده‌ای که مضمونش را شرایط مادی زندگی طبقه شما تعیین میکند " .

قانون جامعه طبقاتی چیز دیگری جز اراده طبقه حاکمه نیست و فقط از منافع طبقه حاکمه و از نظمی که براساس منافع مذکور بوجود آمده است دفاع میکند . قانون جامعه طبقاتی فقط بوسیله زور میتواند اجرا شود . قانون جامعه طبقاتی بر ارتش ، بر پلیس و ژاندارم ، بر زندان و بر دستگاه قضائی متکی است که همه مجریان او یعنی اراده طبقه حاکمه . محمدرضا شاه بیهوده می‌پندارد که اگر به قوانین " خویش " استناد کند مسئله ای را حل کرده است . همه می‌دانند که قوانین رژیم ایران و بویژه قوانینی که پس از کودتای

۲۸ مرداد از مجالس کوش بفرمان گذشته همگی در جهت سرکوب توده‌ها ، و حتی برخلاف روح قانون اساسی ، و فقط به منظور تامین منافع فارتگران اجتماعی و مخدمان امپریالیست آنها بوده است . محمدرضا شاه بویژه به قانون سازمان امنیت مینازد که دستگاه پلیسی ساخته و پرداخته رایتان امریکائی را برجای دادگستری و بر بالای دادگستری نشانده است .

محمدرضا شاه بویژه بر موادی از قوانین دستوری متکی است که هرگونه مخالفت با رژیم وی و شخص وی را بعنوان قیام‌واقدام بر علیه سلطنت مشروطه به اعدام محکوم میکند . محمدرضا شاه برای برجسب قانون قدرت سحرآسا قائل است و می‌پندارد که با این برجسب میتوان اراده کودتای امپریالیستی ۲۹ میلیون دلاری ۲۸ مرداد را تقدیس کرد .

پایخ محمدرضا شاه همان است که دکتر تقی ارانی ، رهبر ارجمند کمونیست‌های ایران ، به پدر وی رضا شاه دارانی در دادگاه تاریخی خود گفت : " فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع توده باشد " . ارانی باین طریق پشت پا به قوانین ضد توده ای رضاشاهی زد و قانون ضد کمونیستی خرداد ۱۳۱۰ را که نوکران مجلس نشین رضاشاه وضع کرده بودند " قانون سیاه " نامید . خلق ایران نیز وظیفه دیگری برای خود جز برعم زدن صدها " قانون سیاهی " که در دوره سلطنت خیانت بار این پدر و پسر وضع شده است نمی‌شناسد ... " فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع توده باشد " .

محمدرضا شاه میگوید : " اگر هرکس بخواهد بنام آزادی آزادی دیگری را از بین ببرد ما قادر نخواهیم بقیه درص ۲

## زلزله

بار دیگر زلزله مهیبی عمده کثیری از مردم میهن ما را در فارس ب خاک افکند و یا ب جنگال بیخانیانمانی و آوارگی و مرگ از گرسنگی سپرد . بخشی از تلفات عظیم زلزله مانند همیشه معلول ناپایداری و پوسیدگی خانه‌های خشتی و گلی دهقانان فلاکت زده فارس بود . در واقع این بلا با همه سستی رژیم شاه بمنزله مصیبت اجتماعی و زلزله پنهانی مصیبت طبیعی بر سر مرد فارس آمد و مسلما عواقبی که در اثر بیخانیانمانی ، بیفنائی ، بیدوائی و آوارگی بر سر زلزله زدگان خواهد آمد از نخستین ضربات زلزله کمتر نخواهد بود .

ما هم دردی عمیق خود را نسبت به هموطنان زلزله زده ابراز می‌داریم .

## درودپرشور به طبقه کارگر مبارز ایران

مخالف اونیفورم بقیه از ص ۱ بود يك جامعه سالم داشته باشیم . باید پرسید : " بنام کدام آزادی ؟ " حقیقت اینست که در جامعه طبقاتی ، آزادی نیز طبقاتی است . اگر طبقات غارتگر و ستم پیشه آزادی داشته باشند - چنانکه دارند - برای طبقات رنجبر و ستمکش آزادی وجود نخواهد داشت . هرگز نمیتوان آزادی جلا و قربانی رایگانان را با آزادی توده های زحمتکش و میهن پرست ایران هستیم و بنام این آزادی است که سلب آزادی از جنایتکارانی نظیر محمدرضا شاه و هم طبقه ای های او را خواستاریم . زنده بگذار آزادی خلق ! مرده باد آزادی محمدرضا شاه !

" جامعه سالم " در نظر ما آن جامعه ای است که غده های سرطانی و انگل هائی نظیر محمدرضا شاه و سایر میهن فروشان و غارتگران و بهره کشان از پیکر وی برکنده شده باشند . سلامت جامعه ما در " ناسلامتی " محمدرضا شاه - به مثابه مظهر رژیم کودتا - است .

محمدرضا شاه در طعنه بر مخالفان خود میگوید : " آنها همچنین مخالف اونیفورم هستند " .

چرا آنها مخالف اونیفورم هستند ؟ زیرا که هرکس بایست لباس درمی آید دفاع از رژیم محمدرضا شاه ، دفاع از منافع میهن فروشان ایران و مخدومان آنها و سرکوب خلق ایران را وظیفه خود قرار میدهد . اونیفورم دولتی ما نشانه قهر ارتجاعی است ، علامت وابستگی به ارگان های حبس و زجر و اعدام است . البته همه کسانی که به این لباس شوم درمی آیند بر معنای آن و برراهی که در پیش میگیرند واقف نیستند و چه بسا که برای تأمین نان روزانه خویش بسوی اونیفورم می آیند ولی این امر در این حقیقت تغییری نمیدهد که عملاً در خدمت ستمگران اجتماعی اند ، افزار آنها هستند و وظیفه ای جز زدن و کشتن توده ها ندارند . البته در میان این گروه نیز افراد شرافتمندی یافت میشوند که باگاهی اجتماعی نائل می آیند نقش پلید اجتماعی خویش را درک میکنند و آنگاه از راههای مختلف به خلق می پیوندند . بعنوان نمونه میتوان از افسران پرافتخار نام برد که عهد محمدرضا شاه را شکستند و با خلق پیمان بستند و جان در این راه نهادند . هم اکنون دولت در نظر دارد لایحه ای در مورد " افزایش اختیارات فرماندهان نظامی " به مجلس بدهد که هدفش تجسس و یافتن و کینوردن افرادی از ارتش است که در صدر مهرورزی نسبت بخلق برآیند . لایحه مذکور به فرمانده و یا رئیس قسمت اختیارات جدیدی میدهد تا وی بتواند " با توجه بمصالح نیروهای مسلح شاهنشاهی " و " تاثیر موقع " به تنبیه یا اخراج " افسر خاطی " اقدام کند ( کیهان ۱۸ اسفند ۱۳۵۰ ) . این لایحه از بی اعتمادی محمدرضا شاه به نیروهای مسلح خود حکایت میکند و نشان میدهد که در این نیروها نیز افراد میهن پرستی یافت میشوند که رشته پیوند خویش را با خلق نگسسته اند . ولی صحبت بر سر افراد نیست بلکه بر سر دستگاه است . دستگاه ارتش پلیس ژاندارمری دستگاهی است که هدف دیگری جز اعمال زور ندارد ، ضد خلقی است ، جنایتکار است . از این جهت اونیفورم آنها در چشم خلق ما بمنزله داغ لعنت است .

رژیم محمدرضا شاه برای آن چند تن اونیفورم پوشی که در برخورد با مبارزان مسلح از پای درآمدند تعزیه خوانی های بزرگ بر پا کرد و نوحه سرداد که این یکی صاحب دودکودک بوده ، آن دیگری نامزد داشته و آن دیگری مادر خود را نشان میداده است ! ولی این حقیقت سترگ را نمیتوان پنهان داشت که اگر ملت ایران در اسارت امپریالیست ها و عمال آنها بسر میبرد ، اگر زنان و بهداشت و فرهنگ محروم است ، اگر صدها هزار کودک ایرانی از بیدوائی و بیغذائی جان میسپارند ، اگر ده ها هزار مادر و عروس بجزای فرزندان و نامزدان شایسته خود می نشینند از آن جهت است که امثال این اونیفورم پوش ها وجود دارند . سخن بر سر احوال خصوصی نیست بلکه بر سر نقش اجتماعی است .

آری خلق ما مخالف اونیفورم محمدرضا شاه ، قانون و نظم محمدرضا شاه است . خلق ما سرانجام با مبارزات قهرآمیز خود رژیم دست نشانده امپریالیست ها را سرنگون خواهد ساخت ، قانون و نظم خویش را بر ضد کینه ستمگران و میهن فروشان و استثمارگران بر کرسی خواهد نشاند و اونیفورم مقدس پاسداری از حکومت خویش را بوجود خواهد آورد .

تشیب جدید شاه بقیه از ص ۱ فرانسه - که از کشتارهای اخیر ایران اظهار نگرانی کرده بودند - و بویژه در مورد روزنامه " لوموند " بهمین منوال بود . در واقع محمدرضا شاه امپریالیسم فرانسه را هم وعده و وعید میداد . وی کار را بجائی رسانید که با اشاره به جنایات امپریالیسم فرانسه در جنگ ویتنام و الجزیره و قسوت پلیس آن کشور در وقایع مه ۱۹۶۸ چنین گفت :

" من در آغاز سخنم به کسانی که تصور میکنند میتوانند بدیگران درس بدهند اشاره کردم . . . آنها چنین مسائلی را در موقعیت های دیگر و در جاهای دیگر پذیرفته اند که نمیخواهم از آنها نام ببرم . اما میدانم و میتوانم برایشان بازگویم " .

محمدرضا شاه با این عبارت تهدید کرد که اگر پرده از کار او بگیرند او هم پرده از کار آنها برخواهد گرفت . سازمان عفو بین المللی شعبه فرانسه در گزارش خویش تصریح میکند که " مقامات ایرانی در اثر اینکه موارد نقض حقوق بشر در ایران ، در مطبوعات فرانسه انتشار یافته فرانسه را به اتخاذ تصمیمات اقتصادی تهدید کرده اند " . سازمان عفو بین المللی بدرستی مینویسد که " دولت ایران بهتر از این نمیتوانست نشان بدهد که چه درک عجیبی از دموکراسی دارد . . . برای اعلیحضرت شاه ایران آسان است که سازمان های بین المللی ما را به مداخله در امور داخلی کشور خویش متهم گرداند و وی از یاد میبرد که ایران با قبول عضویت سازمان ملل ، اعلامیه جهانی ( حقوق بشر ) را بنام خلق ایران پذیرفته است و وظیفه سازمان های ماست که مراعات این حقوق را در مورد همه خلق ها مراقبت کنند . . . گفتن اینکه کینه ناظران بر علیه ایران برانگیخته شده بودند اتهام واهی و خطرناکی است . به این علت که اکثریت ناظران مذکور فرانسوی بوده اند فرانسه را به اتخاذ اقدامات اقتصادی تهدید کردن نقض اساسنامه نظارت بین المللی است . . . "

از این برخوردها میتوان دریافت که محمدرضا شاه در تلاش جلوگیری از فعالیت ایرانیان خارج از کشور تا کجا بپیش رفته است . او در برابر فروش میهن ما توقع دارد که نه فقط در داخل کشور در اجرای درنده ترین شیوه های فاشیستی بروضد خلق دست باز داشته باشد و از همه حیث مورد پشتیبانی امپریالیست ها قرار گیرد بلکه امپریالیست ها در کشور خویش نیز نسبت بایرانیان مبارز همین شیوه ها را بکار برند و خاطر " مبارک " او را آسوده نگه دارند . بدیهی است که امپریالیست ها هر لحظه که منافعشان اقتضا کند از قبول توقع محمدرضا شاه باز نخواهند ایستاد . روزنامه " دی ولت " آلمان به همین مناسبت در پایان سفر ویلی برانت ( در ۱۰ مارس ۱۹۶۷ ) نوشت که " این سؤال اصولاً مطرح نیست که آیا دولت آلمان غربی باید از دولت ایران پشتیبانی کند یا نه . بلکه مسئله اینست که چگونه این پشتیبانی را عملی سازد تا بدین وسیله منافع خود را بعنوان يك کشور صنعتی اروپائی به پیش ببرد . " این نمونه ای از برخورد نمایندگان امپریالیسم به حکومت و خلق ایسران است . ولی برخی از محافل آگاه امپریالیستی هم اکنون باین نکته پی برده اند که جنایتکاری بی حساب رژیم محمدرضا شاه مانع سقوط فزاینده بار او نخواهد شد و منافع آنها را هم در ایران بخطر خواهد انداخت . تضاد های بین امپریالیست ها نیز در چگونگی برخورد به این یا آن سیاست محمدرضا شاه بی تاثیر نیست . در هر صورت تصور محمدرضا شاه در اینکه دولت های امپریالیستی بتوانند در خاک خود از عهد فعاله لیت دموکراتیک و میهن پرستانه ایرانیان مقیم خارج برآیند تصور باطلی است . محمدرضا شاه از امپریالیست ها متوقع اقداماتی است که خود او در کشور خویش از اجرا آن عاجز مانده است . نهضت دانشجویی در خارج از کشور - برهبری کفدر راسیون محصلین و دانشجویان ایرانی - جزئی از نهضت عموم دانشجویان و پاره ای از نهضت قاطبه خلق ایران است و خاموش شدنی نیست . محمدرضا شاه که در این مورد دست توسل و التماس بدامن امپریالیست ها میزند عجز خویش را بیش از پیش آشکار میگرداند . دامنه شانناز او در برابر امپریالیست ها بسیار محدود است زیرا که او بخاطر منافع اقتصادی و سیاسی خودش نیازمند آنهاست و دیر یا زود هرجائی که می نشانندش خواهد نشست .

فرخنده باد جشن اول . . . بقیه از ص ۱ افرادی از طبقات زحمتکش دیگر را نیز که به آگاهی سیاسی پرلتری نائل آمده و خواستار مبارزه در راه برانداختن هرگونه استثمارند در برسی گیر . اما سرشت آن باید در همه حال پرلتری یعنی مارکسیستی لنینیستی باشد .

متأسفانه نفی رهبری طبقه کارگر در میان برخی از روشن فکران ایران نیز هوادار پیدا کرده است و خلاصه دلیلشان در واقع اینست که طبقه کارگر در موقع دلخواه آنها و بشیوه برگزیده آنها وارد عمل نشده و نمیشود ، و بنابراین رهبری انقلاب برعهده طبقات و قشرهای دیگر مانند دانشجویان ، روشنفکران و خرده بورژوازی شهری است .

چنین دلیلی هیچ گونه محمل علمی و عقلی ندارد و برپایه تحلیل طبقاتی متکی نیست .

پنجاه سال تاریخ اخیر کشور ما و بویژه سال های پس از شهریور ۱۳۲۰ گواه نقض رهبری طبقه کارگر ایران در مبارزات طبقاتی و ملی و ضد امپریالیستی است . در طی این سالها بزرگترین ضربات ارتجاع و امپریالیسم بر حزب طبقه کارگر ایران وارد شده است و اگر این حزب به اپورتونیسم و رویزونیسم در نغلطیده بود بدون تردید امروز مبارزات طبقاتی و ملی و ضد امپریالیستی خلق ما در مرحله دیگری از رشد و تکامل سیر میکرد . هم اکنون بیشترین فشار ارتجاع و امپریالیسم متوجه طبقه کارگر و مصروف در هم شکستن هرگونه سازمان طبقاتی است که دستمزدها که کفاف نان روزانه را هم نمیدهد ، انتقال اجباری از محلی بمحل دیگر ، از شغلی به شغل دیگر و از کار تخصصی به کار غیر تخصصی ، بیکاری و تهدید به بیکاری ، بازجویی ها و بازداشت های روزانه سازمان امنیت ، خون کشیدن تظاهرات و اعتصابات کارگری - همه اینها شاهد خصلت ضد کارگری رژیم محمدرضا شاه و در عین حال دلیل هراسی است که وی از نیرو طبقه کارگر دارد . مجله تهران اکنون بیست که سخنگوی سرمایه داران بزرگ و وابسته بامپریالیسم است پیشنهاد میکند که دست کارفرما در اخراج کارگران بازگذاشته شود زیرا که " يك کارخانه و کارگاه یا موسسه وقتی کارگری را بیکار میکند که موجود تراحتیاج نداشته باشد و یا وجود وی را مختل پیشرفت امور کارخانه بداند " ( شماره ۴ دی ۱۳۵۰ ) . بعقیده او : " اعتصاب . . . یکی از امراض قرن نوزدهم و بیستم است " که نه تنها " غیر قانونی " بلکه " غیر انسانی و ضد ملی " است ، " اعتصاب يك حق نیست بلکه ناحق است " . تهران اکنون بیست بنمایندگی از طرف مرتجع ترین محافل اقتصادی ایران نتیجه میگیرد که اصولاً تشکیل سند پناهای کارگری در شرایط کنونی بزیان کشور است . ( ۲۰ آذر ۱۳۵۰ )

نخست وزیر ایران کار وقاحت را از این حد نیز درگذراند و اصولاً منکر وجود طبقه کارگر در ایران شد . وی در کنفرانس ملی کار اظهار داشت : " این یکی از پدیده های انقلاب ایران است که طبقات را از بین برده است . . . ما ایرانی هستیم . نه جنگ طبقاتی داریم و نه طبقات بستگی داریم " ( کیهان ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۰ )

توگوشی نخست وزیر با این عبارت خواسته است شبح ترسناک طبقه کارگر و مبارزات او بگریزاند او را از جلوی دیدگان وحشت زده ارتجاع ایران دور کند .

اما هیچ زور و فریبی نخواهد توانست طبقه کارگر را از ایفا نقشی که معلول شرایط هستی اوست بازدارد .

ما بمناسبت جشن اول ماه مه به طبقه کارگر ایران درود میفرستیم و تجدید عهد میکنیم که به آرمان وی پیوسته وفادار باشیم . ما یقین داریم که طبقه کارگر ایران علی رغم همه تلاش ها و تشبثات رژیم محمدرضا شاه و رویزونیست ها با تمام نیرو وارد عمل خواهد شد ، مبارزات توده های دامنه و مضمون تازه خواهد بخشید و انقلاب قهرآمیز خلق را رهبری خواهد کرد .

پیروز باد جشن اول ماه مه ، جشن همبستگی پیکار جوانه طبقه کارگر جهانی و همه خلق های جهان .

درود پرشور به طبقه کارگر قهرمان چین و آلبانی . پیروز باد جنگ توده ای خلق های هند و چین . پیروز باد نبرد مسلحانه خلق فلسطین برفض صهیونیسم و امپریالیسم . استوار باد پیوند انترناسیونالیستی طبقه کارگر و خلق زحمتکش ایران با طبقه کارگر جهانی و همه خلق های مبارز دنی .

### در چکوسلواکی

در نیمه اول ژانویه امسال خبرگزاری چکوسلواکی - اعلا میه مجازی منتشر ساخته از توسعه مقاومت خلق چکوسلواکی اظهار نگرانی کرد .  
 در اعلا میه گفته میشود که ارکان های وزارت کشور چکوسلواکی در رایش گدشته و آغاز سال ۱۹۷۲ بدستگیری افرادی مبارزت جسته اند که تراکت ها و اسناد خرابکارانه ای طبع میگردد و منتشر میساخته اند . افراد مذکور در سال های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ درصد تشکیل گروه های خرابکار برآمده اند تا بر ضد جریان تثبیت وضع در چکوسلواکی " دست به " مبارزه متشکل بزنند .  
 این اعلا میه خبرگزاری چکوسلواکی بار دیگر نشان میدهد که خلق چکوسلواکی حاضر نبوده و نیست در زیر چک ارتش اشغالگر رومیزیونیت های شوروی سربرسد . این اعلا میه دلیل دیگری بر شکست " جریان تثبیت وضع " در چکوسلواکی است ، همان جریانی که نخست وزیر خائن چکوسلواکی سروصدای فراوان درباره آن راه انداخته است . اشغالگران شوروی و عمال آنها میکوشند که مردم چکوسلواکی را با بازداشت افراد و با اتهام فعالیت بر علیه " نظام سوسیالیستی " مرعوب و به " مراعات نظم عمومی " که همان حکومت غاصبانه و جابرانه آنهاست مجبور گردانند . ولی اعلا میه خبرگزاری ثابت میکند که وضع بد نخواه اشغالگران و ایادی آنان نیست .

دوشمنی ضد انقلابی ... بقیه از ص ۴  
 در اردو سته رومیزیونیت های مالک غربی که وابسته به منافع بورژوازی ملی خویش و گروه های امپریالیستی اروپائی - امریکائی اند با رهبران مسکو بر سر توسعه اقتصادی ، سیاسی و نظامی رقابت دارند و ممکن نیست با آنها تصادم پیدا نکنند . احزاب رومیزیونیت اروپای غربی مجبورند که موضع مستقلی اتخاذ کنند و با انتقاد از اقدامات اتحاد شوروی بپردازند . در غیر اینصورت رقیبان آنها گنیه اشتباهات و ناکامی های داخلی و خارجی رهبران شوروی را بیزان آنها مورد استفاده قرار خواهند داد . واقعه " چکوسلواکی ضربه " سختی بر جناح - باصطلاح - لیبرال رومیزیونیسیم معاصر وارد آورد و رومیزیونیسیت های غربی تحت تاثیر شرایط ناچار شدند که در برابر ماجراجوی های نظامی کرملن آشکارا اظهار حیرت کنند .

ناسیونالیسم بورژوازی با نیروی روز بروز آشکارتری در درون رهبری احزاب رومیزیونستی که در کشورهای اروپای شرقی در حکومت اند تظاهر میکند و تصادمات جدیدی با شوروی ها بر تصادمات قدیم می افزاید .  
 در اردوگاه رومیزیونستی در همه جا وجود دوشمنی اساسی مخالف با یکدیگر چشمپوشی خورد که هر دو آنها ضد مارکسیستی و ضد انقلابی است . دوشمنی مذکور بر اساس تضادی که میان سیاست شوینستی و توسعه طلبانه سوسیال امپریالیسم از سوی سو و ناسیونالیسم بورژوازی نیروهای گوناگون رومیزیونستی از سوی دیگر وجود دارد ، بر اساس تضادها و رقابت بین امپریالیسم نوحاسته شوروی از یک سو و بورژوازی قدیم و جدید کشورهای تحت حکومت رومیزیونیت ها از سوی دیگر ، پدیدار شده است و رشد می یابد .

سران اتحاد شوروی خودشان از اوضاعی که در اردوگاه رومیزیونستی پیش آمده است واقف اند و حس میکنند که آن سرکردگی که تا این اواخر در مورد واحد های مختلف رومیزیون - نیستی اعمال میکردند از دستشان بدر میرود . اکنون رهبران شوروی با گنیه و سائلی که در اختیار دارند میکوشند تا در مبارزه بر ضد انقلاب و سوسیالیسم ، بر ضد احزاب مارکسیست - لنینیست واقعی ، از همه نیروهای رومیزیونستی و منجمله از نیرو های رومیزیونستی سرکش بسود خویش استفاده کنند . هدف رومیزیونیت های مسکو اینست که نقشی بر عهد " هر کدام از این نیروها بگذارند : از چاکران وفادار و ترسو میخواهند که در تبلیغ مشی شوروی نقش بلندگو بازی کنند . از آنهایی که منشا مخا - لفتی و تضادی هستند میخواهند که از این وضع استفاده کرده بایفا " آن وظائف ضد انقلابی بپردازند که شوروی های پرده دریده و از اعتبار افتاده از ایفا " کامل آنها عاجزانند . رومیزیونیت های شوروی برای نیل باین هدف ، هم از زور استفاده میکنند هم از تعلق ، هم از اسلحه و هم از روپل .

در بار پهلوی و قاجاق ... بقیه از ص ۴  
 تهای ایرانی نقش پیش مرگ شاه را در قاجاق هروئین بعهده گرفته اند و در این رشته تخصص یافته اند . همین شازده دولو ۱۲ سال پیش در پاریس بجرم قاجاق مواد مخدر دستگیر و زندانی شد ولی نفوذ " اعلیحضرت آریامهر " آزادی او را بازخرید و سپس بیاس این خوش خدمتی از مصونیت سیاسی نیز برخوردار گردید که دیگر دچار بلیه پاریس نشود . همین آقای نخست وزیر کفونی کسی است که نامش در دفتر سابقه داران قاجاق هروئین در فرانسه ثبت است . در سال ۱۳۲۵ که ایشان بعنوان دبیر اول سفارت ایران در پاریس مشغول خدمت بودند مجله " خواندنیها در شماره " ۴۹ مورخ ۱۹ بهمن ۱۳۲۵ خبر زیرین را منتشر ساخت : " بموجب خبر رادیو پاریس ایر - نیان توقیف شده در پاریس با اتهام قاجاق ، یک نویسنده ، سه روزنامه نگار ، سه عضو سفارت ، یک سرهنگ و یک تاجر بزرگ می - باشند . بموجب خبر بعدی تقریباً ۵۰ نفر تاکنون دستگیر شده اند از آن جمله آقایان : امیر عباس هویدا دبیر اول سفارت حجازی ، صنایع الدوله ، سرهنگ اسفندیاری ، گنجهای مدی - با شامل ، وهاب زاده ، منصور صالحی . در یادداشتی که دولت فرانسه بایران داده قید شده است که حقوق دبیر اولی شما معلوم و صخارج او نیز معین است . ولی تحقیق کنید ویلا مشارالیه در خارج پاریس از چه محل خریداری شده است " . اینک این آقای نخست وزیر تحت رهبری شاه و اشرف بمبارزه بر علیه قاجاقچیان هروئین مشغول است !

کاملاً روشن است که هدف از تصویب قانون اعدام قاجاق چیان هروئین در ایران پرکردن جیب دربار پهلوی و در درجه نخست " شخص اول مملکت " و تظاهر به مبارزه با مواد مخدر در در نظر عمومی مردم جهان برای تطهیر دستهای آلوده دربار پهلوی میباشد .  
 باشد که روزی طبقه کارگر ایران بر رهبری حزب خویش سرکرده قاجاقچیان ایران محمد رضاشاه پهلوی را بمجازات برساند و در جوانانی را که او به زهر هروئینی مبتلا نموده است باز ستاند .

" هر جنگ انقلابی که بر رهبری پرلتاریا و حزب کمونیست نباشد و یا از رهبری آنها بیرون رود محکوم به شکست است "

### مانوتسه دون

در کشورهائی که رومیزیونیت ها در حکومت اند رهبران شوروی برای قبولاندن اوامر خویش به تهدید اعزام تانک و یا تضييقات از طریق سازمان های نظیر پیمان ورشو ، شورای تعاون متقابل و غیره متوسل میشوند . ولی بخط کردن آن احزاب رومیزیونستی که در حکومت نمیتند شوارتراست . رومیزیونیت های شوروی در مورد آنها بهرگونه فشار ، تحریکات و سائس ، از قطع کمک مالی گرفته تا ایجاد فراکسیون های در داخل آنها ، از فشار ایدئولوژیک گرفته تا بند بست سیاسی علنی ، دست میزنند .

از آنجا که دشمنی و مبارزه با مارکسیسم - لنینیسم و نیروهای انقلابی مدافع آن ، گنیه رومیزیونیت ها را از پیروان خروشچف گرفته تا پیروان تولیاتی ، علی رغم تنازعات و تضاد های آنان ، درجهبه واحد ضد انقلابی گرد آورده است رومیزیونیت های مخالف خوان بصورت وزنه " تعادلی در آمد مانده که گاهی در این کفه و گاهی در آن کفه جای میگیرند . از یک سو میکوشند که از سرکشی خویش نسبت به مسکو استفاده کرده هرچه بیشتر از او امتیاز بگیرند و از سوی دیگر با تظاهر به مخالفت با مسکو نقش گمراه کننده بازی میکنند و در صد دارند که احزاب وفادار به مواضع مارکسیسم - لنینیسم را هراندازه که ممکن است منحنط گردانند و استدلال معروف رومیزیونستی را به پیش میکشند که : " بیائید از آنچه مارا ببید یگر نزدیک میکند سخن بگوئیم و بر طبق آن همکاری کنیم . بیائید آنچه را که مایه تفرقه ماست بر طاق نسیان بگذاریم " .

پیروان تولیاتی و سایر رومیزیونیت ها از نوع آنها که به این طریق نطفه تلاشی در میان نیروهای مارکسیستی - لنینیستی سالم می پراکنند هم به رومیزیونیت های شوروی خدمت میکنند و هم به بورژوازی خویش و هم به امپریالیسم . ولی این مانورها و نیرنگ ها در حزب کار آلبنانی تاثیر ندارد ...

### نکته های دو مسئله نفت

دولت ایران جنجال فراوانی درباره فعالیت شرکت " ملی " نفت ایران راه می اندازد و حال آنکه این شرکت چیزی دیگر جز زائده کمپانی های انحصاری نفت نیست و جز در ائمه منافع آنها فعالیت ندارد . این حقیقت بار دیگر در مذاکرات دولتین ایران و آلمان که مقاله " ۸ مارس روزنامه " دی ولت " بدان پرداخته است آشکار گردید . اینک مقاله " روزنامه " دی ولت :

" مذاکرات صدراعظم آلمان و همراهانش با دولت ایران شامل علاقه و منافع نقی طرفین نیز بود . دولت آلمان میکوشد که ۱۰ میلیون تن نفت خام به ارزانترین قیمت ممکن از ایران بخرد و در انبارهای خود ذخیره کند . ایران نیز میکوشد که تمام کشورهای صنعتی رابطه برقرار کند تا اگر روزی صاحب مقدار زیادی نفت شد بازار فروش داشته باشد . هر دو کشور در برنامه دراز مدت خویش در نظر دارند که بنگاه مشترکی تشکیل داده نفت ایران را از موقع تولید تا حمل و تصفیه اداره کنند و فرآورده های نفتی مشترکی ببازار آورند . اینک سرمایه هاء آلمانی در منابع نفتی ایران سیر کند و نفت ایران در پالایشگاهها و نفت فروشی های آلمان ب جریان درآید در زبان فنی " جریان به پائین " نامیده میشود .

ولی حقیقت اینست که نفت ایران مانند آب در جریسان نیست و مذاکرات خرید ۱۰ میلیون تن نفت از پاییز ۱۹۷۰ تا کنون کنر داده میشود و بالاخره صدراعظم آلمان نیز نتوانسته است شرایط تحویل این مقدار نفت را با مذاکرات خویش فراهم آورد . دلایل این امر روشن است . زیرا که حتی اگر ادعا شود که تهران و بن خواستار معاملات نفتی اند باز دست دولت ایران از حیث میزان نفت مورد معامله از پشت بستفاست شرکت ملی نفت ایران صاحب نفت است ولی میزان آن بقدری کم است که بسختی میتواند فقط ذخیره نفتی آلمان را تامین کند . شرکت مذکور باندازه لازم نفت برای فروش به آلمان ندارد تا چه رسد باینکه با آلمان در مسئله نفت به تشکیل بنگاه مشترک دست بزند . ظاهراً ۱۴/۵ درصد از نفتی که بزرگترین کسرت سیوم نفت در ایران تولید میکند متعلق بایران است ولی این ۱۴/۵ درصد از ۲۰۰ میلیون تن نفت استخراجی سالیانه دولت ایران تاکنون به کسرتسیوم فروخته است . طبق قراردادی که با کسرتسیوم منعقد شده است دولت ایران اگر بخواهد از این ۱۴/۵ درصد استفاده کند حق ندارد در این کار به رقابت با یکی از اعضا کسرتسیوم برخیزد . از طرف دیگر بدینست است که اگر دولت ایران به فروش ۱۴/۵ درصد نفت خود اقدام کند این امر در حکم رقابت است . شاید نفت ایران روزی آسان تر بتواند جریان یابد و این روزی خواهد بود که کشورهای تولید کننده نفت حق استفاده از مقداری از نفت تولید شده را بدست بیاورند . شرکت های تولید کننده نفت میکوشند تا بتوانند ۲۰ درصد از نفت تولید شده را در اختیار خویش بگیرند ولی کاملاً بدیهی است که کمپانیهای نفتی بر علیه این تقاضا برخوانند خاست و با چنگ و دندان از موقعیت خود در کشورهای نفت خیز دفاع خواهند کرد ...

از مقاله " روزنامه " دی ولت " دوتنگه را باید برجسته ساخت یکی اینکه تملک ایران بر ۱۴/۵ درصد نفت استخراجی کسرتسیوم فقط جنبه صوری دارد و دولت ایران مجبور است که همین مقدار اندک را هم با شرایطی که مورد قبول کسرتسیوم باشد ، باقی بماند که کسرتسیوم معین میکند و به کسی که کسرتسیوم نشان میدهد بفروشد .

دیگر اینکه رقابت امپریالیسم آلمان با سایر امپریالیسمها بویژه در مسئله نفت ایران امر مسلمی است که در آینده تشدید خواهد شد و ممکن است نتایج سیاسی قابل توجهی داشته باشد .

عنوان مکاتبات  
 X GIOVANNA GRONDA  
 24030 VILLA D' ADDA / ITALY

حساب بانکی  
 X GIOVANNA GRONDA  
 CONTO 12470/11  
 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16  
 MILANO / ITALY

## پیروز باد جنگ آزادی بخش خلق فلسطین

